بنام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

راهنمای آموزش سالمندان

قسمت اول

مقدمه

درحال حاضر درسراسر دنیا عده‌ی زیادی ازمردم زندگی می کنند که زبانی را که حرف می‌زنند نمی‌توانند بخوانند و بنویسند، یعنی بی‌سوادهستند. عده‌ی این بی‌سوادان کم هم نیست و بیش از یك میلیارد می‌باشد؛ به‌عبارت دیگر شصت درصد جمعیت دنیا را بی‌سوادها تشکیل می‌دهند. این عده به نسبت در کشورهای مختلف دنیاز ندگی می کنند. هراندازه سطح ترقی و تمدن کشوری بالاتر باشد عده‌ی بی‌سوادان آن کشور کمتراست و بالعکس. در بعضی ممالك مانند سویس تقریباً هیچ بی‌سواد نیست؛ ولی در قاره‌ی افریقا در حدود صدی نود افراد بی‌سواد هستند. از این جهت مللی که تعداد افراد بی‌سواد آنها بالنسبه زیاداست مبارزه با بی‌سوادی را وجهه‌ی همت خود ساخته‌اند، و آنرا سطر اول برنامه‌ی تحول و تجدید حیات اجتماعی خویش قرارداده‌اند و کشورهای دیگر نیز در این راه با آنها کمك و همکاری می نمایند. درسراسر دنیا جنبش‌ها و فعالیت‌های زیادی پدید آمده و مؤسسات و تشکیلات وسیع و متعددی دست به‌کار شده‌اند تا این دشمن خطرناك بشر یعنی جهل و بی‌سوادی را از میان بردارند. هرقدر دامنه‌ی تمدن وسیع تر می‌شود و افراد باسواد ملت‌ها افزایش می‌یابند اهمیت مبارزه با بی‌سوادی بیشتر می‌شود. شاید مثلاً یك قرن پیش که فرهنگ بشری با این اندازه جلو نرفته بود، حتی اصطلاح «**مبارزه با بی‌سوادی**» وجود نداشت، و باسوادان با این فکر نیفتاده بودند که به بی‌سوادان کمك کنند و آنهارا نیز از نعمت علم و دانش برخوردارسازند. اماخوشبختانه

اشکال عبارات یا ابهام معانی مانع کار وی نشود . به همین جهت در بیان مطالب پیرامون زیبائی و آراستگی الفاظ نگشتیم، و در مواردی که تکرار بعضی کلمات یا عبارات را برای تأکید یا تلقین یا روشن ساختن مقصودی لازم یا مفید دانستیم ، از تکرار آن نهراسیدیم و در این باب گفته‌ی اینشتین را که در مقدمه‌ی یکی از آثار خود می‌نویسد به کار بستیم: «برای وضوح غالباً تکرار مطالب را لازم دیدم از این جهت به جنبه‌ی ادبی عبارات توجهی ننمودم ، و در این باب نصیحت عالم نظری معروفی را پیروی کردم که می‌گوید: آن به که اندیشه‌های ظریف کاری را به خیاطان و کفاشان واگذاریم . »

امید است قرائت و مطالعه‌ی این رساله کسانی را که تدریس در کلاس‌های اکابر را به عهده گرفته‌اند سودمند افتد .

دکتر شمس‌الملوك مصاحب
مشاور وزیر فرهنك
مدیر مجله‌ی زندگی روستائی
عضو شورای عالی مبارزه با بی‌سوادی
آذر ماه ۱۳۳۵

مدتی است که این‌فکر درسرها پیداشده ، و افراد بشردوست‌نه تنها درراه با سواد کردن هموطنان خود کوشش‌می‌کنند ، بلکـه به‌کمك مردم بی سواد کشورهای دیگر نیزمی‌شتابند . استادان عالی‌مقامی‌رامی‌بینید که تقریباً تمام عمر خودراوقف مبارزه با بی‌سوادی کرده ومی کنند.

خوشبختانه درکشورمانیز نهضت مبارزه‌بابی‌سوادی به‌فرمان و اراده‌ی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شروع شده و براثر فعالیت های خستگی‌ناپذیر جناب آقای دکتر محمود مهران وزیر دانشمند فرهنك واعضای محترم شورای عالی مبارزه با بی‌سوادی ومساعدت های اداره‌ی املاك و مستغلات پهلوی به مرحله‌ی اجرا در امده است وعده‌ی‌زیادی ازهموطنان عزیز داوطلبانه حاضربه شرکت در این جهاد مقدس شده‌اند .

امید می‌رود این تازه نهال‌امروزی دراثر سعی و کوشش‌وهمت‌معلمین علاقمند ووطن‌پرست بزودی درختی پربار و برگردد و از ثمـرات مفید آن همه‌ی افراد کشوربهره‌مند شوند .

کسانی که امروز به طیب خاطر درراه اجرای نیات شاهانه باوزارت فرهنك همکاری می کنند ، وتدریس درکلاس های اکابررا به‌عهده‌گرفته‌اند، یکی ازضروری ترین ومفیدترین خدمات عام‌المنفعه را انجام‌می‌دهند ، وشك نیست که زحمات آنان نزدخدا وخلق‌مأجور خواهدبود .

برای این که درتدریس به اکابر موفقیت‌بیشتر وسریع‌تری‌حاصل‌آید، درقسمت اول این‌رساله مبادرت می‌کنیم به ذکر اصول مجملی از روانشناسی اکابر، خصوصیات و انتظارات واحتیاجات آنها ، طرزبرخورد ورفتارباآنان درکلاس، وبالاخره‌روش تدریس‌به ایشان . درقسمت‌دوم به‌طرز تدریس کتاب « **همه با سواد می شویم** » می‌پردازیم .

قبل ازپایان این مقدمه توجه خوانندگان محترم رابااین مطلب جلب می‌نمائیم که در تهیه و تألیف این‌رساله ، نهایت کوشش ودقت‌بکاررفته است که بیان مطالب ساده وروشن و خالی ازهرنوع ابهام‌باشد ؛ بنحوی که اگر در دورترین نقطه‌ی کشور نیز فرد علاقه‌مندی بخواهد ازآن استفاده کند ،

به‌کار برد که همواره در کلاس ، اصول آزادی و دموکراسی وصمیمیت و محبت ،که از تعلیم‌وتربیت صحیح جدا نشدنی‌است ، حکم‌فرما باشد. رعایت ایـن اصول ، قسمت عمده‌ای از مسائـل و مشکلات تدریس را که درفصول بعد خواهیم دید حل می‌کند.

۴ § ـ اشکالات تدریس در کلاس اکابر

به‌طور کلی معلم در کلاس اکابر با مسائلی روبرو می‌شود که اگرقبلا ذهنش متوجه آنها بوده بـاشد ، به آسانی آنها را حل‌می‌کند و درکار خود موفق می‌شود . مقصود این رساله این است‌که رئوس‌این مسائل را پیش بینی‌کند ، و درحل آنهـا باآموزگاران محترم اکابر همکاری نماید .

(الف) ـ یکی ازمشکلاتی‌که ممکن‌است باآن مواجه شویم این‌است که‌چطورتوجه سالمندرا جلب‌کنیم ، واورا علاقه‌مندبه‌خواندن ونوشتن نمائیم . تجربه های متوالی و متمادی درممالك مختلف کـه مبارزه با بی‌سوادی را شروع‌کرده وبه جائی رسانده اند نشان‌می‌دهد که سالمندان‌به‌علل مختلف مایل وشایق به یادگرفتن‌هستند ؛ ازجمله:

۱ ـ میل به یادگرفتن طبیعی‌انسان است ، وسالمندان ازاین‌میل طبیعی برکنار نیستند .

۲ـ سالمندان‌می‌خواهند ازحساب‌کسب وکارخودسردربیاورند وبواسطه‌ی بی‌سوادی‌اغفال نشوند .

۳ـ سالمندان می‌خواهند نامه‌هائی‌را که ازکسان خود دریافت می‌دارند بخوانند ، وخود بتوانند به‌آنها جواب دهند .

قسمت اول - راهنمای اموزش سالمندان

۱ § - رابطه ی معلم و شاگرد

یکی از نکات بسیارمهم درتعلیم وتربیت ، رابطه‌ی معلم وشاگرد است . اگر این رابطه مبتنی بر اصول صحیح باشد ، توفیق معلم دریاددادن وموفقیت شاگرد دریادگرفتن حتمی است . به علاوه بسیاری از مشکلات ما درکلاس بخودی خود حل می‌شود .

به طور کلی رابطه‌ی معلم باشاگرد درهر کلاس ، اعم از کلاس خوردسالان یا سالخوردگان ، باید دوستانه‌وازروی صفا ومحبت و مبتنی براصول آزادی ودموکراسی باشد . جنبه‌ی آمریت واستبداد در معلم ، و محدودیت و اجبار برای شاگرد ، مطلقاً نباید در بین باشد . شاگرد باید در بیان مکنونات ضمیر ، اظهار عقیده ، نشان دادن استعداد ها و قابلیت های خود ، آزاد ومختار باشد ؛ وخود بخود و در محیط آزاد ، نه با ترس واز روی اجبار ، نظم وترتیب لازم را در کلاس حفظ نماید .

باید در نظر داشته باشیم که یاد دادن عمل یك طرفی نیست ، بلکه عمل مشترك و متقابل یا تأثیروتأثر بین معلم و شاگرد است . بسا اتفاق می‌افتد که ما در ضمن یاد دادن به‌شاگردان خود ، مطالب تازه یاد می‌گیریم . پس دراین‌عمل متقابل، یعنی یاد دادن ویادگرفتن ، نباید جنبه‌ی حاکمیت و آمریت داشته باشیم. بالعکس باید نهایت کوشش را

دیگر تعلیم و تربیت و یاددادن را توأم بافشار آوردن به شاگرد و ناراحت‌ساختن اومی‌کنیم ، و عقیده داریم که یاد دادن ، یا به‌طور کلی تعلیم‌وتربیت ، هرچه بیشتر بافشار وناراحتی توأم باشد حاصلش بیشتر وبهتراست . هرگاه روش معلم در تدریس مبنی‌براین طرز فکرباشد ، بالطبیعه موجب عدم رغبت سالمندان به شرکت در کلاس های اکابر یا ادامه‌ی تحصیل درآنها می‌شود . اگر ما بتوانیم با اتخاذ یک روش دوستانه و برادرانه ، با تشویق کردن سالمند ، با واقف ساختن او به‌قابلیت ولیاقتش ، بامطبوع کردن محیط کلاس ، وبالاخره با انتخاب روش ساده درتدریس ، مشکلات مذکور را از میان برداریم ، خواهیم دیدکه سالمندان چه‌اندازه مایل وشایق به‌یادگرفتن هستند .

۳ § ـ آیا سالمندان به‌آسانی یاد می‌گیرند ؟

تجربیاتی‌که روی هزاران نفر سالمند شده نشان داده است که سالمندان‌به‌خوبی وبه‌آسانی یاد می‌گیرند . یکی از علمای‌بزرگ‌تعلیم وتربیت دکتر ثرندایک * بعداز تجربه های زیاد به‌این نتیجه رسیده است‌که‌سالمندان‌به‌آسانی اطفال مطالب‌را فرامی‌گیرند . همین‌دانشمند می‌گویدیك مردشصت‌ساله به‌سهولت یك‌پسرچهارده ساله‌یاد می‌گیرد . منتهی باید در نظـر داشته باشیم‌که یاد گرفتن در درجه‌ی اول مربوط به‌این است‌که انسان بخواهد یاد بگیرد . اگر شخص برای یاد گرفتن حاضر وآماده باشد، یعنی میل به‌یادگرفتن داشته باشدووسایل وکتب ونشریه‌های مناسب بااحتیاجات او در دسترسش باشد ، یاد می‌گیرد . سابقاً گفتیم که‌سالمندان‌اکثراً مایل‌به‌یادگرفتن‌هستند. پس‌وظیفه

---

* Dr. Edward LeeThorndike

٤ـ سالمندان‌حتی آرزودارند ، عوض‌این‌که‌زیر اسناد ومکاتبات انگشت بزنند ، آنهارا امضاکنند .

با وجود این، اگر بی‌مقدمه‌ازیك سالمند بپرسیم که آیا میل‌دارد به کلاس اکابر برود یا نه ، خیلی محتمل است جواب منفی بدهد ؛ وحال آن که ، همان‌طورکه گفتیم ، تقریباً همه‌ی بی‌سوادان علاقه‌ی شدیدی به یادگرفتن دارند . پس اظهاربی‌میلی‌یا جواب منفی آنها برای چیست ؟ این امرمربوط است به افکار واحساسات وروان‌شناسی‌اکابر. اگرما معلمین‌ورزیده وبا اطلاعی‌بوده ، به خصوص‌ازروان‌شناسی‌اکابر با خبرباشیم ، باروش‌صحیح ، باطرزبرخورد ورفتاردوستانه وبرادرانه، وبا مهارت وزیرکی این بی‌میلی وبی‌علاقگی را ازمیان برداشته شوق وذوق را جایگزین آن می‌سازیم. بطورکلی :

سالمندان‌دوست ندارند درمعلم‌حالت آمریت‌یاتحکم به بینند .

سالمندان دوست ندارندکوچك وزیردست به نظر آیند.

پس‌اولین وظیفه‌ی ما درمواجه شدن باسالمندان این است که رفتارمان‌با آنان‌دوستانه باشد. به‌شخصیت ایشان‌احترام بگذاریم.ثابت کنیم‌که قصد ماکمك وراهنمائی آنهاست، نه خود نمائی‌یافضل‌فروشی.

(ب) ـ مشکل دیگر این است که اغلب معلمین اکابرتصور می‌کنندکه سالمندان نمی‌توانند به‌آسانی‌خواندن‌ونوشتن‌را فراگیرند. درصفحات بعد راجع به‌این مطلب شرح زیادتری می‌دهیم ، ولی این‌جا به‌طور خلاصه می‌گوئیم که این تصور صحیح نیست . سالمندان‌هم‌اگر درشرایط مناسب باشند به‌آسانی‌خواندن ونوشتن را یاد می‌گیرند.

(ج) ـ مشکل‌دیگراین است‌که ما هم مثل‌خیلی‌ازکشورهای

هستند و ما می توانیم مثل بچه ها با آنها رفتار کنیم . بین یک بچه‌ی بی‌سوادویک سالمند بی‌سواد، گذشته‌ازاختلاف سن ، اختلافات‌اساسی دیگری‌هست که‌مهمتر ازهمه‌پختگی‌سالمنداست و آنچه‌در گذشت‌زندگی آموخته‌است. همین‌عوامل‌دراحساسات وادراکات وانتظارات‌سالمندان تأثیر فوق‌العاده‌دارد. این‌تأثیر، هم درطرز یادگرفتن‌سالمندان‌مدخلیت دارد وهم درطرز فکر واعمال ورفتار آنان . درصفحات پیش گفتیم :

(الف) ـ سالمندان‌دوست ندارند درمعلم حالت آمریت به‌بینند. این امربه عزت نفس وشخصیت آنان لطمه می‌زند .

(ب) ـ سالمندان دوست ندارندکوچك وزیر دست به‌نظر آیند حتی نسبت به‌معلم خود .

(ج)ـ به‌علاوه سالمندان همیشه‌ترس‌دارند که مبادا یادنگیرند ، یامبادا درکلاس امری‌پیش آید که آنها درمقابل دیگران خجالت زده شوند ، یا بالاخره به‌کودنی و کند ذهنی منسوب گردند . ترس از عدم موفقیت یکی ازبزرگترین موانع آمدن‌به‌کلاس است .

(د) ـ سالمندان اگر حس نکنند که چیزی یاد می‌گیرند زود دلسرد می‌شوند.

(ه) ـ اگرسالمندان درس کلاس را خشك و سرد بـه بینند یا ارتباطی بین درس و زندگی خود نیابند به یادگرفتن آن رغبتی نشان نمی‌دهند ازهمان‌لحظات‌اول سالمندباید عملاً فایده‌ی سوادرا دریابد . مثلا درهمان شب‌اول امضای خودرا یادبگیرد .

پس اولین وظیفه‌ی مادر مواجه‌شدن باسالمندان در کلاس های اکابراین‌است که رفتارمان با آنها دوستانه و برادرانه باشد نه‌آمرانه

وتکلیف مهم ما این است که این میل را با نشان دادن علاقه، با رفتار دوستانه، باتشویق اکابر وخلاصه از راه منطبق کردن رفتار وروش تدریس خود بااصول تعلیم وتربیت وروان شناسی اکابر زیاد وعمیق وپابرجا کنیم .

۴ §- آیا کتاب مناسب برای سالمندان در دست داریم ؟

به‌طوری که می‌دانیم کتاب « همه باسواد می‌شویم » مخصوصاً با درنظر گرفتن احتیاجات سالمندان و روان شناسی آنان بدست متخصصین فن تهیه‌شده است. طرز تدریس این کتاب واستفاده از لوحه‌ها و کارت‌های مصور وغیرمصور درقسمت دوم رساله‌ی حاضر به تفصیل آمده است .

کتب ونشریه‌های ساده و آسان دیگری متناسب بااحتیاجات سالمندان نیز دردست تهیه است که بعداز تمام کردن کتاب «همه باسواد می‌شویم» می‌توانند بخوانند . هم چنین مجله‌ی زندگی روستائی نشریه‌ای است که بازبان بسیار ساده و آسان منتشر می‌شود و مطالب مربوط به زندگی روزانه را باطرزی روشن وساده بیان می‌کند به حدی که کسانی هم که سواد مختصری دارند می‌توانند از آن استفاده نمایند .

۵ § - چند نکته درروان‌شناسی وطرز یادگرفتن اکابر

مکرر درضمن مطالبی که تاکنون گفتیم به‌روان‌شناسی اکابر اشاره نمودیم ، واطلاع بر آنرا برای معلمین اکابر لازم شمردیم .

به طور کلی برای موفقیت درکلاس‌های اکابر باید شاگردان خود را بشناسیم، احتیاجات آنهارا بدانیم ، طرز برخورد ورفتار وتدریس خود را منطبق برتوقعات وانتظارات واحتیاجات آنان بنمائیم .

درتدریس به سالمندان باید این نکته‌ی مهم را درنظر داشته باشیم : تصور نکنیم که سالمندان هم چون سواد ندارند شبیه بچه ها

مطلب اساسی دیگر این است که یک بچه را « مدرسه می‌گذارند » ، اما سالمند خودش درك کرده است که به سواد احتیاج دارد و برای آموختن آن باید مدرسه برود . اگر ناراحتی خاطر برایش ایجاد شود ، یا علاقه وتوجهش سلب شود ، یا محیط کلاس برایش سرد وملال آور باشد ،یا حس نکند که چیزی یاد می گیرد ممکن است از رفتن به مدرسه منصرف شود.

برای علاقه مندکردن سالمندان این نکته‌ی مهم را باید درنظر داشته باشیم : وضع کلاس را طوری ترتیب دهیم و در سلوك وتدریس چنان عمل کنیم که سالمند جسماً و روحاً احساس امنیت و آرامش ورضایت خاطر کند .

چگونه سالمندرا جسماً راحت نگاه داریم ؟- نباید فراموش کرد که این سالمندانی که شب به کلاس ما می‌آیند تمام روز را کار کرده اند . بیشتر آنها ممکن است کارهای سخت و پر زحمتی داشته باشند . شب خسته‌اند . پس حق آن است که آنانرا آزاد بگذاریم که هرطور راحت هستند بنشینند . اگر دیر درکلاس حاضر شدند از آنها بازخواست نکنیم . تکلیف وکار زیاد درخانه به آنها ندهیم ؛ زیرااگر شاگردان ما مَردند تمام روز را به کار وکسب می‌پردازند ، واگرزن هستند بیشتر وقتشان صرف خانه داری و بچه داری می‌شود ، و وقت زیاد برای انجام تکلیف درخارج کلاس ندارند . پس بهتر آن است که درکلاس به آنها کمك کنیم تا تکلیف خود را همان جا انجام دهند . هم‌چنین باید تا حد امکان ترتیب میز ونیمکت وتخته وروشنائی کلاس وغیره‌را طوری بدهیم که ناراحتی حس نکنند .

به‌شخصیت آنها احترام بگذاریم. ثابت‌کنیم که قصد نشان دادن برتری خودرا نداریم، بلکه مایل وشائقیم که معلومات خودرا در راه کمک به آنها بکاربریم. از تشویق فوق‌العاده‌ی آنان دریغ نکنیم تا ترس و تردیدشان مرتفع شود. محیط کلاس را مطبوع و خوش آیند سازیم ومطالب درس راحتی‌المقدور بازندگی آنان مربوط کنیم.

طرز یاد گرفتن اکابر بابچه ها متفاوت است - بچه هابیشتر از روی حافظه یاد می گیرند. اماحافظه‌ی سالمندان به‌قوت حافظه‌ی بچه‌ها نیست. به‌خصوص سالمندان جمله‌ها ومطالب ومفاهیمی که‌بین آنها ارتباطی نباشدسخت‌ودیر به‌خاطر می‌سپارند. ازطرف دیگر بچه‌ها کمتر بامنطق واستدلال سروکار دارند؛ ولی نیروی منطق واستدلال و مقایسه نزد اکابر قوی‌تر است. خاطرات گذشته و تجربیات مختلف وطولانی آنان سرمایه‌وپایه‌ی مهمی است‌برای مقایسه‌کردن، استدلال، تداعی معانی و یافتن وجوه مشابهت. پس دربرخورد با اکابر با دلیل وبرهان بیشتر سروکار داریم تاباحافظه. بطورکلی باید در نظر داشته باشیم که درکلاس اکابر بامردم باتجربه وسرد وگرم چشیده و دارای شخصیت وعزت نفس وبسیار حساس ومتوقع وزود رنج طرف هستیم.☆

☆معلمین محترم کلاس‌های اکابراعم ازآموزگار وغیرآموزگارتوجه دارندکه اگردرضمن صفحات‌این‌رساله در باره‌ی‌سالمندان مطالبی می گوئیم‌از این‌قبیل که: «سالمندان صاحب‌شخصیت وعزت‌نفس می‌باشند»، «حساس وزود رنج‌هستند»، «باید به‌شخصیت آنها احترام‌بگذاریم»، «نبایدکاری کنیم که به درس وتحصیل بی‌علاقه شوند»، «محیط کلاس رابرای آنهامطبوع کنیم» و غیره وغیره، مقصود این نیست‌که این نکات و ملاحظات مخصوص سالمندان می باشد ودربچه‌ها صدق نمی کند. بالعکس این مطالب نکات اصولی‌درتعلیم وتربیت خردسال و سالمند هردو می باشد. فقط چون در این رساله تعلیمات اکابر موضوع بحث است‌برای تأکید قید «اکابر یاسالمند» را آورده‌ایم.

درسالمندان نیزمؤثراست پس باید توجه به‌خصوصیات یکایک‌شاگردان وکمك های‌فردی را فراموش‌نکنیم . به عقب مانده ها وبه آنها که‌دیرتر یاد می گیرند کمك زیاد ترکنیم . درس آنها را با استعداد آنها مطابق سازیم . کاری نکنیم که سالمند یادگرفتن را مشکل وپرزحمت‌پندارد، یا از خود مأیوس شود ، یا افسرده و متأثر گردد . خلاصه اگراستعداد شاگردانمان را تشخیص دادیم و درس را بر طبق آن استعداد ها دادیم شاگردکند ذهن‌نیز به آسانی وراحتی یاد می‌گیرد و پیشرفت می کند .

۶ § ـ اولین برخورد

اولین برخورد واولین کلاس ما خیلی مهم است . شاگردان ما با ما ، با وضع کلاس ، با میز و نیمکت، و تخته وگچ و کتاب وکاغذ وغیره نامأنوس هستند . علاوه برخستگی جسمانی ، افکار واحساسات آنان چنانکه گفتیم میان ترس، دودلی، اکراه ومانندانیها متزلزل‌است. ازهمان جلسه‌ی اول با روی خوش وتبسم ، و با رفتار دوستانه بر این احساسات ناراحت‌کننده‌ی آنان غلبه کنیم . مثلاً می‌توانیم بعد از سلام واحوال پرسی ومعرفی خود ، با زبان ساده و با شرح مختصری مقصود کلاس‌اکابر وفواید با سواد شدن‌را بگوئیم . من‌باب مثال بگوئیم‌وقتی با سواد شدیم :

۱ ـ زندگی ما بهتر می‌شود . اهل هر کار و کسبی که باشیم یاد می گیریم چطور آن کار را بهترانجام دهیم وچطور مزد بهتربگیریم، یا عایدی بیشترداشته باشیم .

۲ـ اگرفرزند مایابستگان‌مادرسفر باشند وبرای‌ما کاغذ بنویسند خودمان می‌توانیم بخوانیم وجواب بنویسیم

چگونه فکر وروح سالمند را آرام وراحت و تروتازه نگاه داریم؟ - تا می‌توانیم محیط کلاس را مطبوع و خوش آیند سازیم؛ در محیط کلاس یك روح خویشاوندی، صمیمیت و علاقه ایجاد کنیم؛ به یکا یك افراد اهمیت بدهیم و توجه داشته باشیم؛ به آنان بفهمانیم که کلاس یك هیئت و اجتماعی است که با کمك افراد کلاس تشکیل شده، وهرفرد بنوبه‌ی خود درکلاس مهم وصاحب شخصیت است.

درکلاس ازچیزهائی حرف بزنیم که مورد علاقه‌ی سالمندان است: ازکار آنها، از وضع زندگی آنها، ازبچه های آنها وغیره.

اگرفهمیدیم برای یکی‌ازشاگردانمان اتفاق خوب ومسرت‌بخشی افتاده باو تبریك بگوئیم. نشان بدهیم که ازشادی اوخوشحالیم واگر عکس این اتفاقی‌افتاد، باز از ابراز شرکت در احساسات او خودداری نکنیم.

ازتشویق دایم سالمندان دریغ نورزیم. هرکس را برای همان اندازه کاری که کرده باید تشویق کنیم. هرگز تکلیف زیادی یا مثلا جریمه ندهیم. محیط کلاس را چنان سازیم که در آن روح فعالیت، حرکت، پیشرفت ونشاط محسوس باشد، تاشاگردان ما باامنیت‌خاطر و با فراغت ومسرت به‌کلاس بیایند، و درکلاس نیز خود را در یك محیط گرم وصمیمی وبا محبت احساس کنند.

به استعداد های‌مختلف سالمندان‌توجه کنیم- سالمندان هم مانندبچه‌ها دارای‌استعداد های مختلف هستند. یکی زود یاد می‌گیرد یکی دیر، یکی احتیاج به‌کمك زیادتردارد یکی‌کمتر. به‌عبارة دیگر بسیاری ازعواملی‌که باعث عقب ماندگی یا کند ذهنی بچه‌ها می‌شود

نیستند . هر کدام خصوصیاتی دارند . پس با هر کدام مطابـق استعداد وخصوصیات واحتیاجات اورفتار کنیم .

۱۶ـ برای اینکه تنوعی پیش آید ، گاه درضمن درس حکایت های کوچك ومفرح بگوئیم یا از آنان بخواهیم اگردراین زمینه چیزی بـه خاطرشان می‌رسد بگویند .

اگراین راه‌را پیش گیریم و نکات مذکوررا پیوسته بکار بندیم ، مسلماً روزبروز علاقه‌ی شاگردان ما بدرس خواندن ویادگرفتن بیشتر می‌شود ، ودر خانه و کوچه و محله‌ی خود دیگران را نیزبآمدن باین کلاس‌ها تشویق می‌کنند . فراموش نکنیم که این‌سالمندانی که به کلاس ما می‌آیند ، بااینکه ازیك طرف دارای تجربه‌ی زیاد هستند وبا عزت نفس و حساس و زود رنج می‌باشند ، از طرف دیگر با کلاس و تخته وگچ وکتاب وکاغذ ومیـز و نیمکت ، باما ، بـاکسانی که سرکـلاس نشسته‌اند ، بیگانه وناmأنوس می‌باشند . مدتی وقت می‌خواهد تا بااین چیزها و با ما آشنا و خودمانی شوند . همه‌ی اینها را باید با تبسم و خوشروئی تلقی‌کنیم ، وباحسن رفتار خود ، به مأنوس شدن سالمندان به محیط کلاس و به عـلاقمند شدن آنان بـه کتـاب و درس و غیره کمك نمائیم .

درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی
جمعه به‌مکتب آورد طفل گریز پای را

۹ شاگردان سالمند ما ، در زندگی دارای مشکلات و موانع زیادی هستند . تامی‌توانیم موضوع درس‌را به‌زندگی آنان مربوط کنیم ودر اطرافش مباحثه نمائیم .

۱۰ـ نگذاریم شاگرد درس‌را خشك وبی‌روح‌وجداازز ندگی بداند.

۱۱ـ طوری درس بدهیم که شاگرد پیشرفت خود را حس کند . اگر سالمندان درك نکنند که یاد می‌گیرند وپیش می روند نا امید می‌شوند .

۱۲ ـ طوری درس بدهیم که شاگرد حس کند هر چه بیشتر یاد می‌گیرد راهش در زندگی‌روشن‌تر می‌شود یا به عبارت سا٠ه‌تر کمکی به‌زندگیش می‌شود .

۱۳ـدرضمن‌درس‌ازوضع‌زندگی آنها وازمطالبی که موردعلاقهٔ آنان‌است گفتگو کنیم ، وایشان را وارد بحث و گفتگو نمائیم . هرچه بیشتر که می‌شود آنان را وادار بحرف زدن واظهار نظر کردن بنمائیم. این کار سبب می‌شود که آنان درکلاس کمتر خسته شوند و در مسائل بهتر و دقیق‌تر اظهار نظر نمایند وبه‌علاوه حس نمایند که شخصیتشان مورد توجه واحترام است .

۱٤ـ مطالب درسی و غیر درسی را بازبان بسیار ساده و روشن وبابیانی که مطمئن هستیم درخور فهم ایشان است تقریر کنیم .

۱۵ـ فراموش نکنیم که همهٔ شاگردان ما دارای یك استعدا

قسمت دوم

طرز تدریس کتاب « همه باسواد می‌شویم »

§۱ ـ مقدمه

چون طرز فکر و تصور و ادراك سالمندان با اطفال تفاوت دارد ، لازم است کتاب تحصیلی آنان نیز با کتاب اطفال متفاوت باشد. سالمندان ، بواسطه‌ی تجارب زیادتر درزندگی ، فکرشان وسیع تر ورساتر ازبچه هاست . بسا از مطالب را ، که درك آنها برای بچه‌ها مشکل است و آوردن آنهادر کتاب اطفال جایز نیست ، به آسانی می‌توانند درك کنند . بایدکوشید این مطالب را با زبان و بیان ساده در دسترس آنان قرارداد .

برای مبتدی ، جمله‌ها ونوشته هائی بیشترقابل‌درك وفهم است که اولاً بین‌خود آن‌جمله‌ها ونوشته‌ها مناسبتی‌باشد؛ وثانیاً بین آن‌جمله‌ها ونوشته‌ها وزندگی‌روزانه‌ی‌اونوعی‌ارتباط وجود داشته باشد.بااین‌جهت دراین‌کتاب☆ تا حد ممکن‌این اصول رعایت شده وازآوردن‌کلمه‌های جدا جدا(یعنی‌بدون استعمال‌درجمله یاعبارت)یا جمله‌هائی‌که ارتباط معنوی‌ندارند خود داری شده است. دراین‌کتاب کلمه را به‌کمك شکل یاد می‌دهیم‌وبلافاصله درجمله بکارمی‌بریم.

☆دراین‌قسمت هرجالفظ «این کتاب» استعمال‌می‌شود مقصود کتاب«همه با سواد می‌شویم» است مگراینکه خلاف‌این‌مطلب تصریح شود .

درتدوین این رساله علاوه بر کتب عمومی مربوط به تعلیم و تربیت، کتب زیر (بالاخص درباب روانشناسی اکابر و آماده ساختن آنان برای باسواد شدن) مورد استفاده قرار گرفته است :

1-Teaching the World to Read. Frank C. Laubach Friendship Press. New york. 1947.

2-Handbook of Literacy. Sarah Gudshinsky University of Oklahoma 1953.

3-A Brief Manual for Adult Teachers State Dept. of Education Columbia. S.C 1952.

4-Handbook for Teachers of Adult Illiterates Central Adult Education Committee.Nagpur.

زن

مرد

مادر

پدر

دختر

پسر



۴ § ـ طرز تدریس کتاب

در ده صفحه‌ی اول این کتاب با حروف کاری نداریم ، بلکه چنانکه گفته شد ، منظور یاد دادن کلمات در ضمن جمله است . البته بعدازاین که کلمه‌را ضمن‌جمله یاددادیم ، بطورجداگانه نیزیادمی‌دهیم. برای این منظور ازلوحه‌های مصور و غیرمصور دیـواری و کارت هـای مصور وغیرمصور وتصویرهای کتاب استفاده می‌شود.

طرز بکاربردن لوحه‌ها و کارت‌هاـ مرحله‌ی اول ـازشاگرد راجع به یکایك عکس‌ها سؤال‌می‌شود . مثلاً راجع بعکس اول‌لوحه‌ی اول، که آنرادرصفحه‌ی‌بعد ملاحظه‌می‌فرمائید ، ازشاگردسئوال‌می‌شود : « این شکل کیست ؟ » . اگر شاگرد گفت شکل زن است مقصود حاصل است . اگر گفت آدم است ، می‌شود پرسید : « خوب جنسیتش چیست ؟ مرد است یا زن ؟ » . مقصود این‌است‌که معلم‌شاگردرا بتدریج وبالطف وملایمت بکشاند تا لفظی راکه مقصود است بر زبـان آورد . متوجه باشیم‌که بشاگرد کلاس اکابـر ازگفتن لفظ‌هائی مثل بـد است یا غلط است ، یا درست نیست وماننداینها خود داری کنیم و هرگز لفظی یـا کلمه‌ای‌ایراد نکنیم‌که بعزت نفس‌اولطمه زند ، یا خجالت زده‌اش‌کند. اگر راه غلطی می‌رود با خوشروئی وبتدریج براه صحیح هدایتش‌کنیم.

مرحله‌ی دوم ـ حالاشاگردشکل‌زن‌رامی‌شناسد،وبزبان‌آورده است‌که «این‌شکل‌زن است » . به شاگرد می‌گوئیم بسیارخوب،کلمه‌ای که پهلوی‌شکل‌زن نوشته شده خوانده می‌شود «زن» . بخوانید«زن» . وآنقدر این مطلب را ازشاگردان می‌پرسیم‌تا همه بتوانند درست‌جواب بدهند . بهمین‌ترتیب درباره‌ی عکس‌های دیگرعمل‌می‌کنیم .

فقط ازصفحه‌هائی که برای تمرین اصوات است ، ودو رنگ نوشته شده، لوحه‌های غیرمصور داریم ، والوحه‌ی مصور ازبعضی صفحه‌ها وکلمه ها داریم ازبعضی‌ها نداریم .

برای اینکه در بکار بردن لوحه ها اشکالی پیش نیاید ، توجه بفرمائیدکه هرلوحه را بادرسی که مربوط به آن است مورداستفاده قرار دهید . یعنی ، چنانکه گفته شد ، اول ،کلمه های هردرس‌را ، باکمک لوحه‌ها باشاگردان تمرین نمائید ، بعد به صفحه‌ی کتاب مراجعه کنید . البته لوحه‌هارا همیشه پیش‌از رسیدن به درس مربوط بآنها به دیوار کلاس می آویزیم تاچشم شاگردان باکلمات آنها ، آشنائی زیادتری حاصل کند .

در صفحه‌ی شانزدهم مرحله‌ی جدیدی شروع می‌شود که عبارت است ازشناختن حروف وتوجه باصوات .

درهرستون نظرشاگرد را بحرفی که رنگی نوشته شده جلب می کنیم . بعدکلمات را طوری تلفظ می کنیم که تکیه وفشارروی‌صدای بخصوصی که می‌خواهیم تعلیم بدهیم باشد .

مثلا درستون اول شاگردرا به صدای‌مخصوص« آ» وتلفظ‌صحیح آن متوجه می کنیم ؛ در ستون دوم بصدای مخصوص « ن » ودر ستون سوم بصدای مخصوص«ب» . متوجه باشیم که مقصود ازاین‌صفحه ، آشنا کردن شاگردان باصوات واشکال حروف است نه بااسامی آنها :مثلاً دراین صفحه بشاگردنمی گوئیم این شکل«الف» است ، بلکه‌می گوئیم این شکل « آ» است .

دراین صفحه شاگرد سه حرف را با توجه کامل باصوات آنها

برای اینکه شاگرد کلمه‌ی «زن» را هرجا دید بتواند بخواند، به‌لوحه های بدون شکل‌مراجعه می‌کنیم. و درآنها اشاره به‌کلمه‌ی «زن» می‌کنیم، و از شاگرد می‌پرسیم این‌چه کلمه ایست. همین طور از شاگرد می‌خواهیم کلمه‌ی «زن» را ازروی کارت های بدون تصویر پیداکند. نظیر همین تمرین را درباره‌ی کلمه‌های دیگر اجرا می‌کنیم.

«آن» و «است» را بوسیله‌ی تکرار بشاگردیاد می‌دهیم.

برای تمرین زیادتر، کارت‌های بدون عکس‌را بشاگردمی‌دهیم، ویك جمله ازلوحه‌ی بدون عکس رابشاگرد نشان می دهیم، و از او می‌خواهیم‌که آن جمله را بوسیله‌ی کارت‌ها بسازد. بعداز اینکه‌بقدر کافی تمرین‌کردیم و شاگردان کلمه‌های لوحه‌ی مصور اول‌را توانستند بشناسند به‌صفحه ی اول کتاب مراجعه می‌کنیم. چون شاگرد همه‌ی کلمات را قبلا مکرر دیده و تمرین کرده است می‌تواند این صفحه را بخواند. اگر اشکالی‌هم داشته‌باشد عکس‌های سرصفحه دررفع اشکال باو کمك می‌کند. تا صفحه‌ی شانزدهم کار ما بهمین منوال است. یعنی اول بوسیله‌ی لوحه‌های مصور وغیرمصور و کارت ها کلمات را خـوب با شاگردان تمرین می‌کنیم. وقتی مطمئن شدیم‌که آنها را می‌شناسند برای تمرین خواندن بکتاب مراجعه‌می‌کنیم.

آموزگاران محترم‌توجه خواهندفرمود، که هریك از لوحه‌های مصور وغیـرمصور، مربوط به یك یـادو صفحه‌ی کتاب است. یعنی، همان اشکال وکلمه‌ها وعبارت‌های کتاب، باحروف واندازه‌های‌بزرگتر در آنهاچاپ‌شده است. تاشانزده صفحه‌ی اول، ازکلیه‌ی‌اشکال‌وکلمات وجمله‌ها، لوحه‌های مصور وغیرمصور داریم. ازصفحه‌ی‌شانزدهم‌به‌بعد

می‌خواهیم جمله‌را تمام‌کنند. مثلا دردرس هفدهم درجمله‌ی «پروین آشپزخانه را تمیزمی‌کند» می‌نویسیم «پروین ..... تمیزمی‌کند»، یا در جمله‌ی «زینت شام درست می‌کند» می نویسیم «زینت ..... می‌کند» وازشاگردان می‌خواهیم که آنهارا تمام‌کنند.

تذکار این مطلب خیلی لازم است: متوجه باشیم درصفحاتی‌که مطالبی راجع به‌بهداشت، تغذیه، آب، نظام وظیفه، وغیره‌نوشته شده توضیحات لازم بدهیم، بطوری‌که درضمن خواندن و نوشتن شاگردان کلاس اکابر با مقدمات مطالب مذکور که در زندگی روزانه مورد احتیاج آنها است آشنا شوند.

مثلاً درصفحه‌ی ۳۵راجع بغذا توضیح می‌دهیم: «بدن ماهرروز درضمن کارکردن‌مقداری‌ازنیروی خودراازدست‌می‌دهد. ماباید‌غذاهائی بخوریم که آن نیروی ازدست رفته را دوباره بدست‌آوریم. این غذاها عبارتند از گوشت، شیروهرچه‌که ازشیر درست شود مثل ماست وپنیر وکره وغیره، سبزی ومیوه‌ی‌خام‌که با آب تمیزشسته شده‌باشد، حبوبات وغیره وغیره».

یادرصفحه‌ی۳۷راجع بسرما خوردگی باشاگردان مفصل‌صحبت می‌کنیم ومی‌گوئیم: «وقتی بدنمان گرم است جلوی باد ننشینیم، آب خیلی سرد نخوریم، اگرسرما خوردیم دررختخواب‌بخوابیم، شیرگرم وآش رقیق بخوریم وچائی‌گرم و آب میوه بنوشیم. اگرسرماخوردگی سخت است به‌دکتر مراجعه‌کنیم. چون سرما خوردگی مسری است باید ظرف آب وغذای شخص سرما خورده را ازسایرین جدا کنیم» و مانند اینها.

یاد می‌گیرد. حالا بااین سه حرف کلمه‌های تازه می‌سازیم، وعلاوه بر کلمه‌های تازه‌که زیرصفحه نوشته شده، شاگردان را وادار می‌کنیم تاخودشان ازترکیب حروفی که می‌شناسند، کلمه های دیگر بسازند. خلاصه، سعی ما براین است‌که تمام حواس شاگرد متوجه همان چند حرف معین بشود.

بعداز صفحه‌ی شانزدهم، بازچند درس‌دیگر بدون توجه بحروف یاد می‌دهیم. سپس به یاد دادن حروف وصداهای تازه می‌پردازیم. هرچه جلوتربرویم، وشاگرد حرف های زیادتری‌را بشناسد، یاددادن ویادگرفتن آسان‌تر می‌شود.

درذیل هرصفحه ازشاگردان می‌خواهیم باحروفی که‌یادگرفته‌اند کلمه‌های زیادتری بسازند.

بعداز هردرس، ازشاگرد سؤالاتی راجع بدرس می‌کنیم، و از او می‌خواهیم تا دراطراف موضوع درس‌مطالبی بیان‌کند. این‌مذاکره را طوری ترتیب می‌دهیم‌که برای همه مجال حرف زدن باشد. مثلا ممکن است در صفحه‌ی ٦ که راجع بکار حسن‌گفتگو می‌شود، ازهر یك ازشاگردان بپرسیم به چه‌کاری اشتغال دارند. در صفحه‌ی ٩ که می‌گوئیم «حسن‌دوست دارد زینت‌باسواد شود»، ازآنها راجع به با سواد شدن وفایده‌ی آن می پرسیم. درصفحه‌های ٣٠ و ٣١ از هر یك راجع‌به‌نظافت وپاکیزگی وغیره سؤالاتی‌می‌کنیم وآنها را وارد بحث ومذاکره می‌نمائیم.

برای تمرین زیادتر، روی تخته جمله‌هائی ازکتاب‌را می‌نویسیم، ویک یا دوکلمه را ازاول یاوسط یا آخرجمله می‌اندازیم، وازشاگردان

که در کلاس‌های کار آموزی مذاکره مـی‌شود ، و خلاصه ی آن دراین راهنما آمده است انجام گیرد . درغیر این صورت ممکن است از روش صحیح تدریس کتاب منحرف شویم ، ونتیجه‌ی مطلوب حاصل نگردد ؛ وبعلاوه تزلزل ودودلی درذهن دانش آموزان پدید آید .

امیدواریم این راهنمای مختصـر وکلاس‌های کار آموزی بتواند به آموزگاران محترمی که در کلاس‌های مبارزه با بی سوادی تدریس می‌فرمایند کمك شایانی بنماید و آنان را دراین جهاد مقدسی که‌شروع نموده‌اند موفق بدارد .

۳ § ـ نوشتن کی شروع می‌شود ؟

توجه باین مطلب فوق‌العاده مهم است . **نوشتن وقتی باید شروع شود که شاگرد بتواند بخواند** ، یعنی شاگرد وقتی باید کلمه‌ای را بنویسد که همه‌ی حروف آنرا بشناسد . بنابراین ، دردرس‌های اول ، کار ما فقط تعلیم خواندن است . بشاگرد مشق نمی دهیم و دیکته نمی گوئیم .

بعد ازمدتی که شاگردان لااقل چند صفحه را توانستند بخوانند به آنها نوشتن یاد می‌دهیم ، **آنهم ازروی کلماتی که تمام حروف آنها را آموخته اند** . اگرازهمان روز های اول شاگردان خواستند اسامی خودرا بنویسند ضررندارد . اسم هرشاگرد را با حروف درشت روی کتابچه‌اش می‌نویسیم . باین ترتیب‌شاگردان بتدریج اسامی‌خودرا یاد می گیرند .

بدیهی است اگرشاگردی بعضی کلمات را خود بخود یاد گرفت ونوشت مانعی نخواهد داشت .

احیاناً اگردرمحلی لوحه‌هاوکارت‌ها دردسترس نباشدمی‌توانیم فقط ازکتاب استفاده کنیم . چه صفحات کتاب همه مصور است وهمان فایده‌ی لوحه‌ی‌مصوررا بمامی‌رساند، ولوحه‌هاوکارت‌های غیر مصور را معلم شخصاً بآسانی می تواند بسازد . منظور این است که ، با همه‌ی اهمیتی که‌وجود لوحه‌هاو کارت‌های مصوروغیرمصوردارد ، اگردسترسی به آنها نبود می‌توانیم از روی عکس های کتاب و به‌کمک کارت ها ولوحه‌های غیرمصور که خودمان می‌سازیم تدریس کنیم .

آخرین توصیه ی ما این است که تدریس این کتاب بهمان طرز